

نقش دریای خزر در «بازی بزرگ» ایران، روسیه، آمریکا و چین

منطقه دریای خزر منطقه‌ای است که اغلب در قیاس با خاورمیانه زمانی که خصومت‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرند نادیده گرفته می‌شود. اما این پس‌کرانه اروپا آسیا اهمیت زیادی برای بسیاری از مسائل دارد

عادلی/خبرگزاری آران

خبرگزاری آران/سرویس دریای مازندران

منطقه دریای خزر منطقه‌ای است که اغلب در قیاس با خاورمیانه زمانی که خصومت‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرند نادیده گرفته می‌شود. اما این پس‌کرانه اروپا آسیا اهمیت زیادی برای بسیاری از مسائل دارد.

اهمیت جغرافیایی &ndash؛ اقتصادی منطقه دریای خزر

به گزارش اشراف، پایگاه تحلیلی «استرات ریسک» در مقاله‌ای می‌نویسد: دریای خزر از نظر جغرافیایی &ndash؛ اقتصادی اهمیت بالایی برای آسیای مرکزی، قفقاز، جنوب روسیه و قسمت بالایی خاورمیانه دارد. بیش از ده میلیارد تن ذخایر نفتی و هزاران میلیارد مترمکعب گاز طبیعی در این منطقه وجود دارد که بخش عمده آن اکتشاف نشده یا توسعه نیافته است. در سطح ژئوپلیتیکی، دریای خزر معبری است که نفوذ روسیه در خاورمیانه را مهیا می‌کند و در عین حال منطقه‌ای با اهمیت برای منافع آمریکا محسوب می‌شود.

که طی سال گذشته به دلیل خصومتش با اسرائیل و عربستان سعودی در خصوص برنامه هسته‌ای خود کانون توجهات بوده &ndash؛ نقشی حیاتی در ثبات دریای خزر دارد. بی‌ثباتی در این کشور می‌تواند تأثیری مستقیم روی کشورهای همسایه ترکمنستان و آذربایجان داشته باشد و پیامدهایی ناشناخته در زمینه‌های مختلف مانند «مسیر گاز جنوبی» اروپا داشته باشد. برنامه ریزی شده که این مسیر مقادیر قابل توجهی گاز از این منطقه به اروپا به منظور کاهش وابستگی به شرکت روسی «گازپروم» انتقال دهد. علاوه بر این، حاکمان عمدتاً مستبد کشورهای منطقه قطعاً تحت تأثیر تحولات ایران قرار خواهند گرفت، شورش اقلیت‌های شیعه و مهاجرت و ترقی در اقتصاد محلی می‌تواند از جمله پیامدهای آن باشد.

مهم‌ترین بازیگران منطقه دریای خزر

مهم‌ترین بازیگران در منطقه دریای خزر روسیه، آمریکا، چین، ایران و به میزان کمتر اتحادیه اروپا از طریق آلمان هستند. هدف اصلی این قدرت‌ها کنترل جریان گاز از این منطقه به مناطق ساحلی دریای سیاه یا اقیانوس هند است. کسی که در این راه موفق شود، جدای از کسب سودهای سرشار اقتصادی در دهه‌های آتی، قادر خواهد بود نفوذ زیادی در منطقه اوراسیا داشته و مدعی سهم در خاورمیانه غنی از انرژی نیز شود. آمریکا این منطقه را طی بیست سال گذشته به عنوان قلمروی حیاتی تلقی کرده و عهد کرده که «پلورالیسم سیاسی» به منظور کاهش نفوذ روسیه ایجاد کند. ابزار اصلی برای این نقشه پیوند دادن بین ذخایر گازی ترکمنستان با خط لوله باکو &ndash؛ تفلیس &ndash؛ ارزروم و مسیرهای دیگر مانند طرح‌های نابوکو با هدف انتقال گاز تا آلمان از ترکیه و اروپای شرقی است. طرح‌هایی مشابه نیز برای انتقال نفت قزاقستان از طریق دریای خزر به ترکیه در دست است. در اوایل ماه سپتامبر ۲۰۱۲ «ریچارد مورنینگستار»، سفیر آمریکا در آذربایجان که متخصص در سیاست انرژی اوراسیا است اعلان کرد که این کشور استراتژی‌های ذکر شده در بالا را دنبال می‌کند. به طور موازی، اتحادیه اروپا نیز برای مذاکرات سه‌جانبه میان اتحادیه اروپا، ترکمنستان و آذربایجان برای عملی کردن این طرح‌ها چراغ سبز نشان داد.

مانع اصلی عبور خطوط لوله از دریای خزر

مانع اصلی برای عبور خطوط لوله از دریای خزر وضعیت قانونی دریا است. در مناطق شمالی و غربی آن، قراردادهایی دوجانبه میان روسیه، قزاقستان و آذربایجان وجود دارد که به موجب آنها ۱۹، ۲۷ و ۱۸ درصد سهم ساحل دریا برای این کشور تصریح شده است. طبق این قراردادها، این درصدها برای تنظیم و کنترل استخراج از دریا و ذخایر معدنی و انرژی است. در بخش‌های جنوبی و شرقی دریای خزر قرارداد قطعی مانند این قراردادها وجود ندارد. ایران که ۱۳ درصد سواحل دریای خزر را در اختیار دارد مدعی است این دریا باید به طور مساوی میان ۵ کشور همسایه تقسیم شود (هر کشور ۲۰ درصد). همچنین ایران و ترکمنستان قراردادهای بخش شمالی &ndash؛ غربی را به رسمیت نمی‌شناسند و به خاطر داعیه‌هایی که وجود دارد هرگونه قرارداد و توافق تجاری لازم برای ایجاد خطوط لوله زیرآبی مشکل می‌شود.

هم‌سویی مواضع ایران و روسیه

علاوه بر این، هم‌روسیه و هم‌ایران خواهان تقسیم بندی ای روشن و صریح و ایجاد حاشیه برای دریای خزر نیستند چرا که این امر می‌تواند مانع برقراری ارتباط آنها شود. در حال حاضر روسیه برای اهداف مختلف از جمله اهداف نظامی به ایران متصل است و هیچ محدودیتی وجود ندارد. همچنین این نگرانی میان شهروندان محلی و سازمان‌های زیست‌محیطی وجود دارد که دریای خزر که با آلودگی صنعتی بالایی روبروست، در صورت اجرای طرح‌های خطوط لوله بیشتر در معرض فاجعه اکولوژیکی قرار گیرد. در واقع هیچ طرحی نمی‌تواند تحت شرایط کنونی با موفقیت اجرا شود چرا که تمام کشورهای دخیل موافق نیستند و به خصوص روسیه با طرح‌هایی که توسط محافل آمریکایی با هدف کاهش نفوذ روسیه در منطقه هماهنگ می‌شود موافقت نخواهد کرد.

ارتقا نیروهای نظامی در کشورهای دریای خزر

کشورهای حوزه دریای خزر به طور پیوسته و یکنواخت در حال ارتقا نیروهای نظامی خود هستند و قدرت سخت به عنوان ابزاری دیپلماتیک استفاده می‌کنند و تا حد امکان اهرم بندی را کنترل می‌کنند. ترکمنستان که نیروهای مسلح محدودی دارد اخیراً مانور نظامی خزر ۲۰۱۲ را برگزار کرده است. سناریوی اصلی این مانور حفاظت از زیرساخت‌های انرژی بود. در همان زمان روسیه مانورهای نظامی قفقاز ۲۰۱۲ را در سه منطقه -&ndash؛ دریای خزر، دریای سیاه و قفقاز &ndash؛ برای نشان دادن نیرو و توان خود به مخاطبین اجرا کرد. سناریوی اصلی این مانور مبتنی بر پاتک از طریق موشک‌های دریا به زمین بود. در این مانور از یک شناور دریایی جدید، ناوچه گشتی «داغستان»، استفاده شد که قابلیت حمله از فاصله ۳۰۰ کیلومتری را داشت. طبق گفته تحلیلگران نظامی، روسیه نشان داده که امکانات دریایی خوبی دارد و عملاً می‌تواند دریای خزر را کنترل کند. ایران هرچند این روزها تمرکزش روی سوریه و عراق است اما ناوگان متشکل از ۹۰ شناور نظامی کوچک و اندازه متوسط خود را در دریای خزر حفظ کرده است. جالب توجه است که این ناوگان حدود ۳۰ درصد کل تعداد شناورهای نیروی دریایی ایران را تشکیل می‌دهد که نشان دهنده توجه زیاد تهران به این منطقه است.

قزاقستان نیز با کسب اولین ناوچه گشتی سریع خود در سال ۲۰۱۲ در حال ارتقای نیروی دریایی خود است و قصد دارد برای سال ۲۰۱۳ دو ناوچه دیگر اضافه کند. آذربایجان در حال مذاکره برای نصب ایستگاه‌های رادار آمریکا در قلمرو خودش است و ارتباطات خود با اسرائیل را گسترش داده است. هرچند باکو گهگاه متحدان محیطی خود را دور می‌زند، اما به نظر می‌رسد از افزایش نفوذ آمریکا در دریای خزر خرسند است چرا که می‌تواند نفت و گاز خود را به غرب صادر کند و میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری در اقتصادش به دست آورد.

چالش‌های پیش‌روی سیاست آمریکا در دریای خزر

بر اساس موارد ذکر شده در بالا، سیاست آمریکا در تلاش است که آذربایجان را به اتحاد نظامی با ترکمنستان در آورد تا بخش شمالی دریای خزر (روسیه و قزاقستان) از بخش جنوبی (ایران) جدا شود. این تاکتیک با سه چالش مهم روبرو است.

اول اینکه توانمندی های امنیتی، نظامی و اطلاعاتی این دو کشور در مقایسه با دشمنانشان ناچیز است. دوم اینکه این دو کشور درباره منطقه نفتی سردار/کیاپاز با هم اختلاف دارند. تنش های دیپلماتیک در این زمینه بالا گرفته و منجر به حوادثی طی سال های گذشته شده است. طبق گزارش «بنیاد جیمز تاون»، ذخایر برآورد شده این منطقه حدود ۱۵۰ میلیون تن نفت است. چالش سوم قدرت گرفتن روابط تجاری ترکمنستان و چین بر اساس صادرات گاز طبیعی است. طبق گزارش «سازمان اطلاعات انرژی آمریکا»: «چین یک قرارداد خرید گاز ۳۰ ساله با ترکمنستان امضا کرده که به موجب آن ۱۱۰۰ میلیارد فوت مکعب پرداخت کرده است»؛ چین و ترکمنستان قرارداد دیگری اواخر سال ۲۰۱۱ امضا کردند که ۱۲۰۰ میلیارد فوت مکعب ارزش داشت و کل حجم صادرات گاز به چین را به حدود ۲۳۰۰ میلیارد فوت مکعب می رساند». علاوه بر این، پکن با عرضه قراردادهای آتی بر اساس سیستم خطوط لوله که گاز را به شرق انتقال می دهد دیپلماسی اقتصادی اش را ارتقا می دهد و از این رو با سیاست آمریکا و آذربایجان برای هدایت گاز به غرب مقابله خواهد کرد.

اهمیت دریای خزر از نظر منطقه ای و جهانی

به طور کلی منطقه دریای خزر با استراتژی جهانی ارتباط تنگاتنگی دارد و اگر یک سری تاکتیک های دیپلماتیک و تجاری بازیگران اصلی را مرتبط ببینیم مشاهده می شود که این بی ارتباط با اتفاقاتی که در خاورمیانه و حول سوریه و ایران می افتد نیست. در نتیجه احتمال کشمکش در منطقه نیز بیشتر می شود. نکته آخر اینکه عقب نشینی احتمالی آمریکا و ناتو از افغانستان در سال ۲۰۱۴ نیز باید بررسی شود چرا که در سطح ژئوپلیتیکی این کشور در عقب دریای خزر است. همسایگان آن ترکمنستان، ایران و چین هستند و دروازه صادرات گازی دریای خزر به پاکستان و هند محسوب می شود. «بازی بزرگ» قرن نوزدهم که «رودیارد کیپلینگ» توصیفش کرد در حال ورود به قرن ۲۱ است. /ع

پایان پیام